

اسلامی سازی علوم برای حل مشکلات جهان اسلام در اندیشه فاروقی^۱

میر صالح حسینی جبلی،^۲ آدم لنگانی،^۳ ناصر دهقان زاده^۴

چکیده

موضوع اسلامی سازی علوم توسط متفکران اسلامی به منظور ریشه کن کردن بحران های فکری و عملی در جهان اسلام مطرح شده است. متناسب کردن علوم با شیوه ایی که موافق با تفکر اسلامی مسط باشد، از دغدغه های متفکرین اسلامی است. از این روی اسماعیل راجی فاروقی اندیشمند فلسطینی تلاش نمود که براساس آن به ارایه راه حلی در رفع مشکلات جهان اسلام بپردازد. وی حل مشکل را در اسلامی سازی علوم می داند و بدنبال رسیدن به شیوه عملی آن است. سؤال این است که رویکردهای عملی برای اسلامی سازی علوم در اندیشه فاروقی چیست؟ روش مورد استفاده در این پژوهش، تفسیری تحلیلی است. یافته ها نشان می دهد که آرای این متفکر مبتنی بر اصول اعتقادی و مبانی نظری مربوط به توحید، انسان شناسی و مسایل مختلف اجتماعی که توسط وی بیان شد، توانست در اندیشه او به صورت عملی تبلور یابد و با ارایه راه حل عملی اسلامی سازی علوم در حل مشکلات جهان اسلام، تئوریزه شود. تجمیع ابعاد نظری و عملی این متفکر و استخراج گفتمان ویژه اسلامی سازی معرفت در راستای حل مشکلات جهان اسلام از نوآوریهای این پژوهش است.

واژه های کلیدی: اسماعیل راجی فاروقی، اسلامی سازی علوم، مشکلات جهان اسلام.

۱ تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۰ تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۲۸

۲ عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه: hossinimir69@gmail.com

۳ دانشجوی دکتری جامعه المصطفی العالمیه: adamleng2010@gmail.com

۴ دانشجوی دکتری: naser.d53@gmail.com

۱- مقدمه

فاروقی (۱۹۲۱-۱۹۸۷م) اندیشمند و پژوهشگر فلسطینی، از نخستین کسانی است که موضوع معرفت اسلامی یا «اسلامی شدن معرفت» را مطرح کرد که در مواجهه مستقیم با سکولاریسم است. وی معتقد بود برای حفظ هویت اسلامی و مواجهه با چالش‌های داخلی و خارجی و رسیدن به اهداف انسانی مربوط به کشمکش‌های علمی، فرهنگی سیاسی و اقتصادی و... در یک جامعه اسلامی، به علمی نیاز است که مبتنی بر مبانی اسلامی باشد و به نیازهای جامعه بر اساس ارزش‌های دین اسلام پاسخ دهد. برای رسیدن به این هدف باید در این زمینه نظریه‌پردازی، و شیوه‌های عملی را استخراج کرد (Mohammad Nejatullah Siddiqi, 2011, p. 30).

برخی علمای مسلمان که نگران وضعیت ناخوشایند امت اسلامی بودند، در دهه هفتاد به ضرورت احیای اسلام در زمینه علوم توجه نموده و در دهه هشتاد دعوت به آن را شروع کردند. دیدگاه مسلمانان درباره اسلامی‌سازی علوم، به سه دسته تقسیم می‌شود: سنت‌گرایان معتقدند از آنجا که همه علوم از جانب خداوند است، اسلامی‌سازی علوم بی‌معناست؛ دیدگاه دوم، مربوط به مسلمانان مدرنیست سکولار است که معتقدند علوم مدرن جهانی بی‌طرف‌اند و با هیچ سیستم ارزشی و فرهنگی یا دینی نمی‌توانند آمیخته شوند؛ بنابراین اسلامی‌سازی علوم نمی‌تواند تحقق پیدا کند؛ اما گروهی سوم از دانشمندان و متفکران استدلال کردند که علوم مدرن نمی‌تواند بی‌طرف باشد؛ پس اولویت‌ها، روش‌ها، اهداف و جهان‌بینی که در این علوم در نظر گرفته شد، جهت‌دار می‌باشد. بنابراین، ادعای بی‌طرفی علم مدرن برگرفته از تنگ‌نظری به جامعه غربی یا فرهنگ غربی است (Rosnani Hashim & Imron Rossidy, 2000, p. 20; Parvez Hodbhoy, 1991, p. 65). بنابراین در دهه‌های اخیر، برای تحقق هدف اسلامی‌سازی علوم تلاش‌های زیادی انجام شده است؛ چه در زمینه نظریه‌پردازی که در قالب رساله‌ها و مقاله‌هاست، و چه در زمینه تطبیق و گفتمان که مؤسسه‌های خاص با برنامه‌های تحصیلی برای این هدف، تأسیس شده است (Ibid. Rosnani Hashim, p. 21).

غالب متفکران و پژوهشگرانی که در این راستا گام برمی‌دارند، گاهی فقط به بعد نظری، یعنی به مفهوم و مسائل نظری معرفت‌شناختی اسلامی و مبانی آن و ترسیم فرایندهای



اسلامی سازی علوم می پردازند و گروهی دیگر، این نظریه ها را به صورت عملی در قالب برنامه های درسی، استخراج و اجرا می کنند (Abdul Rashid Moten, 2004, p. 248).

فاروقی که در این راستا قدم برداشته، نه فقط در حوزه نظری و نوشتاری، بلکه در حوزه عملی هم سعی بسیاری انجام داده است تا رویکردهای عملی خود را ترسیم و اجرا کند. کتاب های وی نشان می دهد که علاقه او به این موضوع، از دهه هفتاد آغاز شده و تا زمان وفاتش در سال ۱۹۸۷ (Masudul Choudhury & Mohammad Akram Nadwi, 1991 vol. 3 No.8). ادامه داشته است. سال ۱۹۸۲ بود که وی نوشته معروف خود به نام «اسلامی سازی معرفت»^۱ را تدوین کرد و در اولین سمینار اسلامی سازی معرفت که در ۴ - ۹ ژانویه همان سال در اسلام آباد برگزار شد، چارچوب نظری و عملی خود را درباره این موضوع مطرح ساخت. بعدها «مؤسسه بین المللی اندیشه اسلامی»^۲ آن را منتشر کرد (Tasnim Abdul Rahman & others, 2015 vol.5. Issue 1, p. 236). البته درباره تاریخ پیدایش اصطلاح «اسلامی سازی علوم» کشمکش هایی وجود دارد، اما نمی توان کتمان کرد که فاروقی در ترویج و توسعه این اصطلاح و دعوت به اندیشیدن در این خصوص، نقش مهمی داشته^۳ و نوشته های متعددی در این موضوع تدوین کرده است (شریفی ۱۳۹۳، ص ۳۲، ۹۳؛ العطاس، ۱۳۷۴، ص ۲۶). فاروقی تلاش کرد مشکل جهان اسلام را تشخیص دهد و آن را در نوشته هایش بیان، و فرایند اسلامی سازی علوم را در کارهای خود اجرا کند؛ حتی «مؤسسه بین المللی اندیشه اسلامی» را در ویرجینیای آمریکا برای این مأموریت تأسیس کرد. (Rosnani Hashim & Imron Rossidy, 2000, p. 3). فاروقی به این مسئله توجه کرده که اسلامی سازی علوم اقتضا می کند سیستم تربیتی جهان اسلام بازسازی، و سیستم تفکر و ارتباط داده های آن به منظور بازبینی نتایجی که از این علوم بر اساس روش غربی برمی آید، اصلاح شود. (Ibid, p.10). لذا فلسفه تربیتی

1. Islamization of Knowledge.

2. International Institute of Islamic Thought.

۳. در این راستا بعضی از محققان معتقدند که اولین متفکر اسلامی که این اصطلاح را به کار برده، متفکر مالیزیایی محمد نقیب العطاس است (Hasan Dzilo, 2012).

فاروقی برگرفته از آموزه‌های قرآن و سنت^۱ پیامبر ﷺ و منعکس‌کننده جهان بینی اسلامی است که پارادایم فکر او را تشکیل می‌دهد (Tasnim Abdul Rahman & others, 2015, p. 236). آثار انتشاریافته درباره اندیشه فاروقی، بیشتر به مبانی فکری، فلسفه تربیتی، و نقش تمدن اسلامی در اسلامی‌سازی علوم، تعلق دارد. در اهمیت پرداختن به اندیشه‌های فاروقی می‌توان گفت که این متفکر در نظریه‌پردازی اسلامی‌سازی علوم در جهان اسلام از اندیشمندانی است که نه فقط از جهت نظری و نوشتاری، بلکه به لحاظ عملی نیز نقش مؤثر و مهمی در این رشته داشته است. علی‌رغم اینکه به ابعاد گوناگون روش‌شناسی و رویکرد عملیاتی این متفکر، کمتر توجه شده است، در این پژوهش، به اندیشه اسلامی‌سازی علوم از دیدگاه وی می‌پردازیم. البته این پژوهش با آثار دیگری که در این زمینه تألیف شده، تفاوت چشمگیری دارد. روش این مقاله، تفسیری تحلیلی است؛ به عبارتی، شرح و تفسیر با رویکرد تحلیلی در راستای پاسخ‌دهی به سؤال مورد نظر. پژوهش از سه بخش تشکیل شده است: در بخش اول، به بنیان‌های نظری اسلامی‌سازی علوم در اندیشه فاروقی، و در بخش دوم به رویکردهای عملیاتی وی اشاره می‌شود؛ در بخش سوم به نقد و بررسی خواهیم پرداخت.

۲- بنیان‌های نظری اسلامی‌سازی علوم در اندیشه فاروقی

بنیان‌های نظری در اندیشه اسلامی‌سازی علوم از منظر فاروقی، همان مبانی فکری هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی هستند که اندیشه فاروقی را تشکیل می‌دهند و وی معتقد است که بر اساس این مبانی، باید اسلامی‌سازی علوم تحقق یابد؛ به این معنا که علوم اسلامی در همه حوزه‌ها، خصوصاً علوم انسانی و اجتماعی، باید توسط آنها سنجیده شود و بر اساس آن رنگ اسلامی پیدا کند. این بنیان‌ها به سه بخش تقسیم می‌شود:

۲-۱- بنیان هستی‌شناختی

هستی‌شناسی در اندیشه اسلامی‌سازی علوم فاروقی بر اساس نخستین اصل اسلام شکل می‌گیرد که توحید است؛ یعنی مغایرت بین خداوند خالق و بین مخلوقات. لذا اسلامی بودن

۱. البته سنت در نگاه فاروقی با سنت در مکتب امامیه که شامل قول و فعل و تقریر معصوم علیه السلام است، متفاوت است.

هر چیزی باید بر توحید خداوند مبتنی باشد. اراده خدا همان قانونی است که بر جهان و مخلوقات حاکمیت دارد. بنابراین برای رسیدن به خیر مطلق و برقراری عدالت، باید مخلوقات، به‌ویژه انسان، به خدا رغبت داشته باشند و به او توجه کنند؛ چون طاعت امر خداوند، بدهت تحقق عدالت و حق و خیر است. از این‌رو همه معارف انسانی و نظام‌های آن باید بر اساس ایمان به وجود خداوند و اراده او باشد؛ چه موضوع معرفت طبیعت باشد یا نفس انسانی یا جامعه انسانی... (همان، ص ۹۱ و 27-52، No 1، p. 1999، Ibrahim A. Raghav). بنابراین معرفت و علوم انسانی در اندیشه فاروقی وقتی اسلامی خواهند شد که به این اصل برگردد و تحت اراده خداوند خالق جهان هستی و قانون او باشد.

۲-۲- بنیان‌های معرفت‌شناختی

بنیان فکری معرفت‌شناسی در اندیشه «اسلامی‌سازی علوم» فاروقی، همان ابزار معرفتی است که در اندیشه او تبلور پیدا می‌کند و علوم اسلامی توسط آن تحقق می‌یابد و بازسازی می‌شود؛ به این معنا که از نظر فاروقی، ابزار معرفتی که دین اسلام آن را معیار سنجش قرار داده و برای آن ارزش قائل است، مورد استفاده قرار می‌گیرد. در اینجا به چند ابزاری که در اندیشه فاروقی آمده است، اشاره می‌کنیم:

الف) اجتهاد

در اندیشه و روش فاروقی درباره «اسلامی‌سازی علوم»، یکی از ابزارهای برجسته معرفتی، اجتهاد است که در روش سنتی، با بسته شدن باب اجتهاد، این ابزار معرفتی فاقد آن می‌باشد. به اعتقاد فاروقی، علت جمود فکری و فقدان رشد و خلاقیت علمی، بسته شدن باب اجتهاد است و تمسک صرفاً به آنچه که از سلف به خلف رسیده، به اسم حفظ هویت اسلامی است و با این عنوان، هر دیدگاهی که نو و غیر از دیدگاه سلف باشد، ممنوع و بدعت خوانده می‌شود؛ زیرا از نظر پیروان سلف، فقه اسلامی توسط سلف به کمال رسیده است و هر مسئله جدیدی، منجر به گمراهی، و بدعت تلقی می‌گردد. این تفسیرهای ظاهرگرایانه، براساس دیدگاهی است که معنای فقه را منحصر در احکام فقه می‌داند. هرچند که در روش و اندیشه فاروقی، «اجتهاد» مربوط به امور اجتماعی است، نباید به سیاق قانون و حکم شرعی و فتوا که تنگ‌نظرانه به این مفهوم

نگاه می‌کند، منحصر باشد، بلکه باید به حوزه‌های نظری، اصولی و خلاقیت و پویایی اجتهادی هم توجه داشته باشد (Ibid, p.74-77).

ب) وحی و عقل

رابطه بین عقل و وحی، یکی از بنیان‌های مهم در روش‌شناسی اسلامی‌سازی علوم در اندیشه فاروقی است. وی معتقد است ذهنیت رایج بین مسلمانان درباره این دو مفهوم، ناصحیح است و ریشه آن به رویکرد تفکر و منطق یونانی برمی‌گردد که مسلمانان در جست‌وجوی رویکردهای علمی، عقل و وحی را جدا کردند. به اعتقاد او فارابی اولین فیلسوفی بود که این جدایی را در تعبیر خود استفاده کرد و فیلسوفان آن را در مقابل متکلمان تأیید کردند و سپس بعضی متکلمان هم آن را پذیرفتند. در اندیشه فاروقی، عقل، دلیل و مرشد است که حقیقت وحی را ادراک می‌کند. رابطه بین عقل و وحی رابطه تکاملی و تعاونی است؛ وحی، عقل را به کمال می‌رساند و عقل، حقیقت را از وحی کشف می‌کند. گویا می‌خواهد بگوید که وحی دارای عقلانیت است، همان‌طور که عقل، عقلانیت وحی را ادراک می‌کند؛ و این دو، در فهم اهداف و اسباب این وجود، به همدیگر کمک می‌کنند (Ibid, p.78-97).

ج) وحدت حقیقت

«وحدت حقیقت» در اندیشه فاروقی به معنای نفی شکاکیت و نسبیت‌گرایی است. فاروقی معتقد بود که موقعیت اسلام درباره حقیقت از حیث معرفتی، مبتنی بر وحدت حقیقت است که قائم بر وحدانیت خداوند مطلق است؛ و این همان حقیقت مطلق است که در تعالیم الهی، از جهت اینکه خداوند متعال، عالم مطلق و خالق اشیاست، در وحی و در حیثیت‌های گوناگون خلقت تبلور پیدا می‌کند و همچنین معرفت حقیقت خارج از قدرت انسان نیست (فاروقی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۲؛ فاروقی و لوس لمیاء، ص ۳۹۱). او معتقد بود که وحدت حقیقت، مبتنی بر تطابق بین وحی و حقیقت مطلق است؛ به این معنا که وحی با واقعیت یکی هستند و هر وقت بین این دو تفاوت پیدا شود، دلیل بر فقدان فهم و ادراک واقعی وحی، و سلامت نبودن ادراک کلیات و جزئیات عقلی است؛ و چون حقیقت مطلق یک چیز است، پس تعارضی بین عقل و وحی وجود نخواهد داشت، و درک نکردن قانون طبیعت و سنن الهی، باعث ایجاد تعارض بین



این دو است. علاوه بر آن، طبیعت قانون خلقت مخلوقات و سنن الهی هم اقتضا می‌کند که باب تفکر و تحقیق در طبیعت خلق و مخلوقات و در هر جزئیاتی از آنها هرگز بسته نشود؛ و این به معنای تعدد در واقعیت نیست، بلکه دلیل بر این است که سنن الهی در مخلوقات، گسترده است. به همین دلیل است که مادامی که انسان زندگی می‌کند، چیزهایی فراوانی وجود دارد که برای بهبود زندگی خود و ایجاد تغییر، باید آنها را کشف و تسخیر کند (فاروقی، ۲۰۰۱، ص ۱۰۴). وحدت حقیقت در اندیشه فاروقی از تعینات توحید و وحدانیت خالق در جهان است که انسان از این جهت که طبیعت را به تسخیر درمی‌آورد، قدرت به معرفت آن دارد. بنابراین توحید بنیان اصلی معرفت حقیقت است که هرگونه تناقض و نسبیّت‌گرایی را در تعینات جهان، نامقبول می‌داند (همو، ۲۰۱۴، ص ۱۹).

۲-۳- بنیان‌های انسان‌شناسی

فاروقی در نوشته‌هایش اشاره می‌کند که انسان مقامی والا در زندگی دنیوی دارد و خلقت او، با دیگر مخلوقات متفاوت است. خداوند، دیگر مخلوقات را تحت قدرت تسخیر انسان قرار داده است و انسان در مسیر زندگی خود تا آخر عمر، با تسخیر طبیعت و فعالیت‌های گوناگون در آن مشغول خواهد بود. گویا انسانیت او از این جهت است که با قدرتی که خداوند متعال به او داده، بتواند با تصرف در طبیعت و ابعاد آن، جهان را به سیطره خود درآورد؛ بدون این تصرف، جهان، جامد و بی‌حرکت و بی‌تغییر و تغیر خواهد ماند. در واقع این جهان، جهان خلافت است؛ و این به آن معناست که انسان قادر است با قدرتی که خداوند به او عطا کرده، اسرار جهان را در طول حیات خود کشف، و در آن، حرکت و تغییر ایجاد کند (همو، ۲۰۰۱، ص ۱۰۰-۱۰۱).

۳- تمایز علم سکولار و علم اسلامی از نگاه فاروقی

علل عقب‌ماندگی جوامع اسلامی از نظر فاروقی به زمینه‌هایی برمی‌گردد که در بعد علمی و عملی کشورهای اسلامی برای مسلمانان به وجود آمد. امت اسلامی به دلیل سقوط در ابعاد مهم زندگی اجتماعی و فکری نتوانست در بعد فکری، سیاسی، اقتصادی و سایر ابعاد اجتماعی رشد کند؛ بلکه جامعه اسلامی همیشه وابسته به گروهی از نخبگان بومی شد که با تفکر و

فرهنگ غربی تربیت شده‌اند. اساس این بیماری و عقب‌ماندگی، به روش فکر امت اسلامی مربوط است که برگرفته از بیماری و عقب‌ماندگی نظام تعلیم و تربیت جوامع اسلامی است؛ زیرا در این مدارس و دانشگاه‌ها افکاری تدریس می‌شود که باعث دوری از ارزش‌های اسلامی و تراث (فرهنگ) و سبک زندگی آن می‌شود (شریفی، ۱۳۹۳، ص ۴۱-۴۶).

فاروقی معتقد است وضعیت کنونی تعلیم و تربیت در عالم اسلامی به‌گونه‌ای است که در مدارس، دانشکده‌ها و دانشگاه‌های سنتی و نیز سکولار، در دعوت به افکار غیراسلامی، تلاش‌های بسیاری انجام شده و می‌شود. در این راستا نظام سکولار توانست جوانان مسلمان را به افکار و آرای خود جذب کند. همچنین پروسه بیرون کشیدن نظام اسلامی از این مراکز علمی توسط دولت‌های استعمار، منجر شد به اینکه در این کشورها برنامه درسی به دو قسم متعارض تقسیم گردد که یکی علوم اسلامی نامیده شد و دیگری علوم مدرن. در واقع این‌گونه تقسیم از طرف استعمارگران برنامه‌ریزی شده است تا بتوانند بر اساس هدف خود، برنامه و نظام آموزشی سکولار غربی و غیردینی را در این جوامع اسلامی اجرا کنند؛ از سوی دیگر، گسترش افکار سکولاریسم و غیردینی با مفاهیمی چون قومیت، وطنیت و ملی‌گرایی، همراه با دعوت به رویکرد غربی و سکولار، در دستور کار آنها قرار گرفت (فاروقی، ۲۰۰۱م، ص ۴۷-۴۸).

بنابراین وی اشاره می‌کند که برای حل مشکل تعلیم و تربیت جوامع اسلامی، ضرورت دارد در نظام آموزشی این جوامع، بازنگری شود و این دوگانگی که آموزش اسلامی به دو سیستم اسلامی و سکولار تقسیم می‌گردد، برای همیشه محو شود؛ به این معنا که نظام آموزشی در جامعه اسلامی باید نظام واحدی باشد که با روح اسلام و برنامه عقیدتی آن تکامل یابد و نظام آموزشی اسلام را از سیطره سیستم غربی نجات دهد (همان، ص ۵۷).

برای تحقق این هدف، باید شعار «اسلامی» یا «اسلامی‌سازی» که آن را به زبان عربی «الإسلامیه» تعبیر می‌کنند، سر داد. این شعار باید پیش‌گام و چراغ راهنمای امت اسلامی باشد و شعارهای «غربی شدن» و «مدرن شدن» باید ناپدید شوند؛ چون امت اسلامی دارای عقاید اسلامی، و نفس و هدف و تاریخش اسلامی است. این شعار «اسلامی» شامل «معاصر» و «مدرن» هم است و آثارش را به هر موجودی و هر انسانی بسط می‌دهد و برکت آن فقط مختص

مسلمانان نخواهد شد. (همان، ص ۱۶۸). بدین گونه «اسلامی سازی علوم» جنبه‌ای از جنبه‌های اسلامی، و چارچوبی از ارزش تمدنی است که شامل فرد و جامعه، فکر و عمل، یادگیری و تطبیق، و دانش و مدیریت می‌شود (همان). لذا این علوم از منظر اسلام باید از طریق وحی صادر شود، با هدف رسالت اسلامی سازگار باشد، و به میراث صحیح و نفیس امت اسلامی و فکر علما و متفکران آن وابسته باشد؛ به این معنا که منهج اسلامی منهجی است که در آن دستور وحی رعایت شده و نقش عقل هم تعطیل نشده است، بلکه این منهج در همان چارچوب ارزش‌های وحیانی و اهداف آن، تمثیل پیدا می‌کند (همان، ص ۱۶۹).

فاروقی معتقد است که چون علوم غربی معاصر، هم طرف‌دار قوم‌گرایی هستند و هم گرایش غربی در آنها وجود دارد، نمی‌توانند جهانی باشند؛ و از جهت اینکه منهج علمی نمی‌تواند بی‌طرف باشد، علوم غربی معاصر نمی‌تواند به‌طور مطلق در جامعه اسلامی اجرا شود که ارزش‌ها و عقاید آن با تمدن غربی تفاوتی چشمگیر دارد (Rosnani Hashim & Imron Rossidy, 2000, p. 23). علاوه بر این، فاروقی معتقد است که روش علوم غربی، وابسته به تجربه‌گرایی و عقل مستقل است و مبانی و روش دیگر علوم را که نصوص وحیانی هستند، در نظر نمی‌گیرد. بنابراین علوم غربی نه وابسته به ارزش‌های معنوی، و نه پایبند به ایمان دینی هستند. از این‌رو علوم غربی علوم سکولار شده هستند. به اعتقاد فاروقی فرایند سکولار کردن علوم در غرب، در نفرت آنها از کلیسا و همچنین تصوراتشان درباره جوامع غیر غربی، ریشه دارد (Ibid, p. 21).

فاروقی در بیان دیدگاه خود، ابتدا اصطلاح «اسلامی سازی علوم مدرن» را در آثارش به کار برده است؛ گرچه بعدها از اصطلاح «اسلامی سازی معرفت» استفاده کرده است. هرگاه فاروقی اصطلاح اخیر را به کار برده، منظورش همان علوم غربی معاصر است؛ به عبارت دیگر، علمی که مبتنی بر جهان بینی و افکار سکولاریسم غربی است. لذا بدون دقت در مراد فاروقی از اصطلاح «اسلامی سازی معرفت» و فهم دقیق نظریه او، نمی‌توان این اصطلاح را به همه نوع علم و معرفتی تعمیم داد (Ibid, p. 22).

۴- رویکردهای عملیاتی فاروقی در اسلامی‌سازی علوم

فاروقی برای تحقق این هدف، به جنبه نوشتاری و بیان آرای خود اکتفا نکرده، بلکه این هدف را در قالب روش‌های عملی نیز پی گرفته است. تأسیس «مؤسسه آموزشی بین‌المللی اندیشه اسلامی»^۱ در آمریکا در سال ۱۹۸۱ بخش بزرگی از پروژه‌اش بود که به یک حرکت بی‌سابقه در دنیای غرب، به منظور اسلامی‌سازی علوم و حمایت از اندیشه معاصر جهان اسلام انجامید. از آن زمان بود که توانست ساختارهای اندیشه‌های نظری خود را با مشارکت استادان، در برنامه‌های آموزشی آن مؤسسه به صورت عملی اجرا کند و بیش از ۲۵۰ کتاب و مقاله در آن زمان در مؤسسه منتشر کرد. تأسیس این مؤسسه، تأثیر بسیار مهمی در اسلامی‌سازی علوم، در بعد عملی و نظری داشت. در واقع، این نقش‌آفرینی فاروقی در بعد نظری و عملی اسلامی‌سازی علوم، و تجزیه و تحلیل آن در برنامه‌های مختلف این مؤسسه، نشان‌دهندهٔ علاقهٔ او به اصلاح کامل اندیشه اسلامی و جامعه مسلمانان است (Tasnim Abdul Rahman & others, 2015, p. 239).

بنابراین گفتمان عملیاتی فاروقی در اسلامی‌سازی علوم، شامل روش‌های عملی مربوط به علوم و تجزیه و تحلیل آنها و همچنین برنامه‌ریزی‌های مطابق با اندیشه‌های نظری وی، در مراحل مختلف بیان می‌شود. در ادامه مباحث، ابتدا به روش‌های عملی اسلامی‌سازی علوم، سپس به مراحل تطبیق و تجزیه و تحلیل، و در نهایت به برنامه اجرایی کلی مراحل چهارگانه آموزشی در مؤسسه آموزشی بین‌المللی اندیشه اسلامی، اشاره می‌کنیم:

۵- روش‌های عملی برای تحقق یافتن اسلامی‌سازی علوم

آگاه‌سازی: این روش، شامل آگاه‌سازی عالمان، متفکران، دانشجویان، روشن‌فکران و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و ایجاد فرصت‌های مطالعه در این زمینه است؛ به این معنا که همه سران جامعه و مسئولان در بخش‌های مختلف، وظیفه دارند اسلامی‌سازی را در بخش‌های مربوط به خود، بعد از تحقیقات لازم اجرا کنند. آگاه‌سازی افراد و شخصیت‌ها، صرفاً خطابی نیست که در چارچوب گفتاری مطرح می‌شود، بلکه شامل برنامه‌ریزی و ابزارها و روش‌های

1. International Institute of Islamic Thought.



لازم است که به فکر اسلامی سازی کمک می کند. لذا برای تحقق این هدف، باید دوره ها، کنفرانس ها، و سمینارها برگزار، و حتی نشریات و رسانه هایی در این زمینه منتشر شود (فاروقی، ۲۰۰۱، ص ۱۳۳-۱۳۴).

تسلط بر علوم مدرن: فاروقی معتقد است که عالم غربی با روش های علمی مدرن، در زمینه های مختلف، از جمله نظام سیاسی، تعلیمی، اقتصادی، نظامی و تکنولوژی، توانست تمدن مادی خود را بسازد و بر مسلمانان در این زمینه ها تسلط پیدا کند؛ چنان که مسلمانان برای تحصیل این علوم به عنوان راه حل مشکلات اجتماعی خود و به دست آوردن پیروزی، به کشورهای غربی هجرت کردند (همان، ص ۱۴۷)؛ و از این جهت، او لازم و ضروری می دانست که عالمان، روشن فکران و دانشجویانی که بر دو فرهنگ اسلامی و غربی تسلط یافتند، در زمینه اسلامی سازی، به تدوین، تولید علم، و ایجاد فرصت های مطالعه، از جمله برگزاری دوره ها و کنفرانس ها و تحقیق در این علوم، دعوت شوند (همان، ص ۱۳۵).

تسلط بر میراث اسلامی: از دیدگاه فاروقی یکی از پشتیبان های مهم و اصلی در اسلامی سازی علوم و معرفت، تسلط دانشجویان، محققان علمی و روشن فکران در فهم میراث اسلامی است. این میراث، شامل قرآن کریم، سنت و آثار سلف صالح که از صحابه رسول خدا ﷺ محسوب می شوند، سیره و فکر و روش کار آنها، و همچنین تأملات و اندیشه های عالمان، روشن فکران و اصلاح طلبان مسلمان در زمان های مختلف می شود. بنابراین میراث اسلامی که اصلی ترین ابزار اسلامی سازی علوم و معارف است، باید در دسترس روشن فکران علمی قرار گیرد و جزئی از حیثیت و روش های علمی آنها باشد. به این شیوه است که معرفت اسلامی می تواند در زندگی مسلمانان و در علوم مختلف تبلور یابد. برای آسان کردن فهم میراث برای علما، محققان و روشن فکران، باید آن را دسته بندی موضوعی کرد و اصطلاحات مربوط به آن را در قالب های علمی، روشن ساخت. (همان، ص ۱۳۹-۱۴۰).

پرورش گروه های علمی و آموزشی: یکی از برنامه های مهم و اصلی در روند اسلامی سازی علوم از منظر فاروقی، برنامه ریزی و توسعه آن از طریق پرورش گروه های تخصصی و علمی در رشته های گوناگون است. بدون این کار، تحقق اسلامی سازی دشوار، و همچنین ثبات کار برای



تحقق این هدف، محال خواهد بود. به نظر فاروقی علت شکست مؤسسه‌هایی که در این زمینه گام برداشته‌اند، ناتوانی آنان در ایجاد گروه‌های علمی است که در موضوعات گوناگون علوم، تحقیقات لازم را انجام دهند. بنابراین اول باید به دانشجویان مسلمان که در این زمینه گام برمی‌دارند، کمک‌های لازم انجام شود؛ مثلاً برای موفقیت آنان بورسیه‌های تحصیلی ایجاد شود؛ سپس در مرحله کارشناسی، دانشجویان اصول، مبانی، و فلسفه زندگی را فراگیرند تا در نفوس آنان نفوذ پیدا کند و شخصیتشان با فراگیری علوم و روش‌های علمی اسلامی، درزمینه‌های عقیدتی، ساختارهای فکری، اهداف و منافع، و ترسیم سبک زندگی اسلامی در حوزه‌های علمی شکوفا شود. در مرحله تحصیلات تکمیلی نیز به موفق‌ترین دانشجویان علوم انسانی، برای تخصص در موضوع اسلامی‌سازی علوم و آشنایی بیشتر با این رشته، بورس‌های تحصیلی اعطا گردد تا به منابع اصلی اسلام تسلط پیدا کنند و روش استفاده از ابزارها و روش‌های علمی لازم برای تحقق اسلامی‌سازی علوم را فراگیرند. سرانجام برای دانشجویانی که مرحله دکتری را با موفقیت تمام کردند و در تخصص علمی خود به بالاترین سطح رسیدند و هنوز علاقه‌مندند درزمینه اسلامی‌سازی علوم مربوط به رشته تخصصی خود کار کنند، زمینه‌های لازم برای پیشرفت علمی پژوهشی را فراهم سازند و کمک‌های آموزشی و درسی ایجاد، و دوره‌های لازم برگزار گردد. (IIIT, 1981, p. 74-77).

تولید کتاب‌های علمی و روشمند: در اندیشه فاروقی و رویکرد عملیاتی او، ضرورت دارد که نوشته‌های علمی، به‌عنوان ابزارهای آموزشی، برای روشمند کردن مباحث علمی و فکری در موضوعات گوناگون، اصلاح فکر اسلامی، و استوار کردن بنیان‌های علوم اجتماعی اسلامی برای تحقق اسلامی‌سازی علوم ایجاد شود. هدف از این کار، برقراری رابطه علمی بین متفکر اسلامی و ریشه‌های اساسی میراث اسلامی است که باید از طریق تجزیه و تحلیل میراث اسلامی بر اساس موضوعات علمی، و تقسیمات آن از منابع اصلی اسلام که قرآن، سنت نبوی، و آثار سلف صالح است، صورت پذیرد. (فاروقی، ۲۰۰۱، ص ۱۵۱).

۶- مراحل رویکرد تجزیه و تحلیل علمی در اندیشه فاروقی

از جهت اینکه اسلامی سازی علوم، مربوط به علوم مدرن و معاصر است، برنامه کار و رویکرد عملیاتی اسلامی سازی در روش کار فاروقی، در سه مرحله تعیین می گردد:

مرحله اول، همان طور که اشاره شد، تسلط بر علوم مدرن است؛ یعنی تسلط بر علوم انسانی، تخصص های مرتبط و همچنین میراث اسلامی، و مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آن، به منظور تقویت درک علمی کسانی که در این راه گام برمی دارند.

مرحله دوم، تقویت متخصصان از طریق تهیه متون تخصصی مربوط به میراث اسلامی و تحلیل آن است تا کسانی که قادر نیستند از جهت علمی به آسانی به فهم این مباحث برسند، از این طریق با مباحث علمی مربوط به میراث اسلامی آشنا شوند و دسترسی آسان گردد. تحلیل میراث اسلامی، به درک پیشینه تاریخی و بینش های اسلامی مربوط به علوم، و تبیین موضوعات و مشکلات مربوط به میراث اسلامی کمک می کند و در نتیجه ارتباط میراث اسلامی با علوم مدرن، و نقش آن در موضوعات و اهداف این علوم از این دو مرحله آشکار می گردد.

مرحله سوم، نقد روشن فکر غربی در حوزه های علوم مختلف، همراه با بحث انتقادی میراث اسلامی، بررسی مشکلات اصلی جهان اسلام، بررسی مشکلات اساسی انسان ها، و تجزیه و تحلیل خلاق موضوعات علوم و مطرح کردن آن در قالب نظریه اسلامی است. در این مرحله است که اسلامی سازی علوم تحقق می یابد و منتشر می گردد. (Roshani Hashim & Imron, 2000, p. 31-32).

۷- فاروقی و مراحل آموزشی مؤسسه بین المللی اندیشه اسلامی (IIIK)

در این زمینه که مهم ترین گام برای اسلامی سازی علوم است، فاروقی تلاش کرد بنیان های نظری اش را نه فقط در روش علمی و فکری، بلکه در برنامه های آموزشی مؤسسه هم اجرا کند. او در نظام آموزشی، توحید را اصل بنیادین و خط مشی اساسی موضوعات تمدن اسلامی دانست که در برنامه عملی آموزشی، به صورت تجزیه و تحلیل در چارچوب و روش مؤسسه استوار ساخت و آن را در مراحل چهارگانه برنامه آموزشی، به صورت عملی اجرا کرد:



در نخستین سال آموزشی، دانش‌پژوهان اصول بنیادین عقاید اسلام را به‌عنوان بنیان‌های اولیه اسلامی‌سازی، برای درک مباحث فکری مربوط به آن فرامی‌گیرند. توحید به‌عنوان اصل اولیه دین اسلامی، از مباحث فکری، اصول بنیادین تمدن اسلامی و فرایند اسلامی‌سازی در ابعاد اندیشه فاروقی، جدایی‌ناپذیر است. با این رویکرد، دانش‌پژوهان در برنامه‌های درسی خود، مشغول فراگیری مواد درسی درباره جهان‌بینی اسلامی، و آشنایی با اسلام و تمدن اسلامی، و اخلاق و احکام فقهی مربوط به زندگی روزمره می‌شوند. آنها در این مرحله، با عناصر اساسی جهان‌بینی اسلامی، مفهوم توحید و پیامدهای آن در زندگی انسانی، آشنا می‌شوند و به مطالعه چالش‌های پست‌مدرنیسم و سکولاریسم می‌پردازند و اصول بنیادین الهیات و فلسفه اسلامی و ویژگی‌های اسلام و ماهیت آن را به‌عنوان اجزای اصلی برنامه، فرامی‌گیرند. (Wan Sabri & others, 2015, p. 51-52).

در سال دوم به فراگیری تاریخ تمدن اسلامی به منظور احیای سنت و تجدیدنظر در آن مشغول می‌شوند و از محصولات فکری و دستاوردهای علمی میراث اسلامی استفاده می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که برای بررسی علمی و تجزیه و تحلیل میراث اسلامی، از خلاقیت‌های فاروقی در مؤسسه آموزشی بین‌المللی اندیشه اسلامی نیز به‌عنوان جزء اصلی برنامه آموزشی مطلع می‌شوند و با توجه به نیاز شدید به اصلاح فکری مسلمانان، طبق نظر او هدفش را تأمین می‌کنند. در این برنامه‌های آموزشی، ایجاد انقلاب فکری، بازسازی نظم علمی جهان اسلام، احیای روح علمی میراث و فرهنگ اسلامی، بر اساس اندیشه فاروقی تدریس می‌شود. در این مرحله، ضرورت اقتضا می‌کند دانش‌پژوهان با تمدن اسلامی، تاریخ اسلام و سلف صالح، همچنین تأثیر مهم آنها بر سنت کلاسیک و تاریخ فکری و علمی اسلام و فرهنگ علمی سنتی آن، به منظور احیای فکر اسلامی، و با اصول علمی، هنری و فلسفی در جهان اسلام معاصر، آشنا باشند. (Ibid.p51-52)

در سال سوم، دانش‌پژوهان با مطالعات تطبیقی تمدن اسلامی و تمدن غربی و فرق این دو تمدن در ماهیت و اثر، آشنا می‌شوند. فاروقی تلاش کرد از طریق برنامه آموزشی، با تجزیه و تحلیل تمدن اسلامی بر اساس بنیان اصلی آن که توحید است، و تمدن غربی بر اساس بنیان اصلی آن که سکولاریسم است، تناقض بین این دو تمدن را آشکار سازد. علاوه بر آن، نقد وضعیت کنونی نظام آموزشی جهان اسلام و وابستگی آن به نظام فکری غرب، به منظور دعوت به اصلاح آن با آرمان‌ها و منظومه فکری و عقلانیت اسلامی، از برنامه‌های این مرحله است (همان، ص ۵۳).

بعد از مطالعه و تجزیه و تحلیل دستاوردهای علمی و فکری تمدن اسلامی و همچنین بررسی تاریخ اسلام در مراحل پیشین، برنامه آموزشی در سال چهارم که مرحله نهایی است، معرفی اندیشه اسلامی به عنوان تنها گزینه‌ای است که می‌تواند با مشکل جهان معاصر مقابله کند. در نتیجه، فاروقی با روش فکری و تحلیلی، به برتری تمدن اسلامی بر تمدن غربی تأکید دارد؛ چون علم در اندیشه وی هنگامی با واقعیت تطابق می‌کند که بر اساس مبنای توحید ثابت باشد؛ و آن علمی که بدون نسبت‌گرایی می‌تواند به آرمان‌های انسانی توجه کند، علمی است که می‌تواند با ارزش‌های انسانی بر اساس فضیلت انسان تناسب داشته باشد (همان، ص ۵۴).

۸- نقد و بررسی مباحث اسلامی سازی علوم در اندیشه فاروقی

۸-۱- گرایش به اسلام لیبرال

فاروقی دو دغدغه اساسی داشت: یکی بحث عقب‌افتادگی و بحران‌های متعدد مسلمان‌ها بود؛ و دیگری، رواج اندیشه سکولاریسم در جهان اسلام. وی معتقد بود که اگر جریان سکولاریسم به عنوان یک راه‌حل در جامعه حضور پیدا کند، با تأثیر در سبک زندگی مسلمان‌ها و نوع نگاهشان، و با کاربردهای نامناسبی که ارزش‌ها و دانش‌های این جریان در جامعه اسلامی دارد، بحران‌های زیادی در جامعه به وجود می‌آورد. (میری، ۱۳۹۶، ص ۲۶)

فاروقی فقط به بحران معرفتی توجه نکرده، بلکه به دسته‌بندی بحران‌های جامعه اسلامی نیز پرداخته است؛ از جمله: تفرقه در جهان اسلام، عقب‌ماندگی، گرایش سکولاریستی، اختلال در جهان‌بینی، قبول ارزش‌های مدرن، بی‌سوادی، شبهات، جریان هالیوودی، و تأثیرگذاری فیلم‌ها و رمان‌ها که سبب عقب‌افتادگی درونی مسلمان‌ها شده است. بحران دیگری که فاروقی شناسایی کرد، جدایی باور از عمل است. این جدایی باعث گرایش به تصوف و مباحث نظری خاصی می‌شود که ناشی از استبداد و غفلت از مسائل اجتماعی و فسادهای حکومتی است و این نیز یکی از عوامل انحطاط مسلمانان است (همان). رویکرد فاروقی در توحید مانند رویکرد سلفیه است. وجود همین لایه‌های سلفی‌گری در ذات دیدگاه او درباره توحید و نفی علیت و فلسفه و تصوف، وی را در دام ابن‌تیمیه گرفتار کرده است (همان).



یکی از انتقادات وارد بر پروژه اسلامی‌سازی معرفت فاروقی، این است که در این پروژه، همه طیف‌های مختلف، از سلفی‌ترین تا لیبرال‌ترین نگاه که گرایش به اسلام دارند، می‌توانند حضور داشته باشند؛ چراکه ایشان حتی متدولوژی، مبانی هرمنوتیک و خط قرمزهای تعامل دانش جدید و دانش گذشته را نیز مشخص نمی‌کند (همان).

۸-۲- کافی نبودن مباحث توحید در اندیشه فاروقی

نکته چشمگیر در اندیشه فاروقی، توحید است که اصل اساسی اندیشه اوست. او به‌درستی به این مطلب مهم توجه داشت که باید همهٔ علوم بر اساس اصل توحید باشد، اما ادامه راه برای رسیدن به توحید ناب، باید مهم‌تر از همه باشد؛ چون ساختار توحید در مذاهب گوناگون اسلامی، بر اساس توحید (لفظی) است، اما این ساختار در اندیشه فکری و عقیدتی مکاتب اسلامی مختلف فرق می‌کند و در مواردی تناقض دارند. خود فاروقی در کتابش به نام *التوحید ومضامینه علی الفکر والحیة* به این مطلب اشاره کرده است و فقط در بعضی مطالب اعتقادی، بین عقاید معتزله و اشعریه بحث تطبیقی انجام داده. بنابراین اول باید بحث توحید و ساختار فکری و عقیدتی آن در همهٔ ابعاد در نظر گرفته شود و سپس تبلورات و پیامدهای آن در زندگی انسانی بحث شود. همچنین وی در اثر خود، به ساختار توحید و ابعاد آن در عقاید شیعه، اشاره نکرده است؛ با اینکه ساختار فکری عقیدتی و روش‌شناسی در عقاید شیعی و مباحث جهان‌شناختی آن، از مباحث بسیار مهمی است که بیشتر متفکران اهل سنت از آن غافل هستند.

۸-۳- مقبولیت تلقیات فردی در مفهوم میراث

فاروقی فهم از میراث را در نظریه‌اش اصل قرار داده و تمامی مباحث بعدی را بر اساس آن تنظیم کرده؛ درحالی‌که او در باب میراث، بدون توجه به تناقضات علمی، فکری، سیره‌ای و روش کار صحابه، به سلفی‌گری تمایل دارد. او همه آنها را الگوی درجه یک اسلام می‌شمارد؛ با اینکه سیره، فکر و روش کار آنها در موارد بسیاری تناقض دارد و عملکرد بنی‌امیه و بنی‌عباس برخلاف آرمان‌های اسلامی است.

۸-۴- نپرداختن به مبانی سیاسی

یکی از مشکلات اساسی نظریه‌پردازی فاروقی درباره اسلامی‌سازی علوم، این است که آرای خود را در قالب یک گفتمان سیاسی عرضه می‌کند، ولی به مطالب سیاسی و مبانی آن که خط‌مشی برنامه آموزشی است، نمی‌پردازد؛ در حالی که اول باید اندیشه فکری سیاسی اجتماعی در همه ابعاد و مبانی آن روشن شود و سپس اندیشه فکری آموزشی که یکی از تبلورات آن می‌باشد، سازگار با آن بررسی گردد. در قلمرو سیاسی اسلامی، اندیشه فکری سیاسی نمی‌تواند مبتنی بر لیبرالیسم و سکولاریسم باشد و برنامه آموزشی بر اساس آموزش فکری و فلسفی اسلامی باشد؛ اسلامی‌سازی در چنین حالت نمی‌تواند تحقق یابد؛ به عبارت دیگر، اسلامی‌سازی علوم در وهله اول، نیاز به یک گفتمان سیاسی اسلامی دارد که خط‌مشی برنامه آموزشی را تعیین کند، تا نظریه‌پردازی در ابعاد گوناگون مسائل اجتماعی، اعم از اقتصاد و تربیت و دین و ... بر اساس مبانی فلسفی و فکری یکسان تنظیم گردد. اندیشه سیاسی لیبرالیسم و سکولاریسم در این مهم، با اندیشه فکری توحید سازگار نیست و هر دو باهم تناقض دارند. این یکی از کاستی‌های نظریه‌پردازی فاروقی است.

۸-۵- نارسایی و جامع نبودن نظریه

آرای فاروقی مبتنی بر مبانی فلسفی و فکری است که درک و استنباط آنها امکان‌پذیر است؛ اما باید اشاره کرد که مبانی اسلامی‌سازی علوم نیاز به بحث‌های روشمندانانه دیگری دارد که در مبانی فلسفی، جهان‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، و روش‌شناسی متبلور است و لازم است دیدگاه‌های مخالف به‌طور جامع بیان، و دلایل رد و قبول آنها بررسی شود. یک‌جانبه‌گرایی در نظریه‌سازی، سبب تنقیص محدوده اطلاعات می‌شود و نمی‌تواند نظریه جامعی را شکل دهد. بر همین اساس است که خط‌مشی اسلامی‌سازی علوم می‌تواند برای کسانی که به‌صورت جامع در این حوزه تحقیق می‌کنند و با یک سیستم روشمند مواجه می‌شوند، نتیجه‌بخش باشد.

۹- نتیجه‌گیری

فاروقی از روشن‌فکران مسلمانی است که برای رفع مشکل اجتماعی جهان اسلام دغدغه‌های زیادی داشت. وی برای ارائه راه‌حل مشکلات جهان اسلام، از راه تربیت و آموزش وارد شد و تلاش کرد راهکارهای علمی و عملی مبتنی بر فهم خاصی از اسلام پیشنهاد دهد. اندیشه او درباره «اسلامی‌سازی علوم» ابعاد چشمگیری دارد که شامل خداشناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی و مسائل اجتماعی است. اندیشه او بر مبانی فلسفی و فکری استوار است و بر آگاهی روشن‌فکران مسلمان درباره حل مشکل آموزشی و تربیتی جامعه اسلامی و نجات آن از دامن سکولاریسم و پیامدهای آن، افزود؛ اما این اندیشه هنوز در زوایای مختلف، از جمله ابعاد فکری، فلسفی، اجتماعی و سیاسی، نیاز به بررسی دارد. فاروقی مبانی هستی‌شناسی در اندیشه «اسلامی‌سازی علوم» را مبتنی بر توحید خداوند می‌داند. از نظر معرفت‌شناختی، ابزارهایی را در «اسلامی‌سازی علوم» مطرح کرد که شامل اجتهاد، عقل و وحی، و وحدت حقیقت است. از دیدگاه وی، انسان خلیفه جهان است؛ یعنی جانشین خدا در جهان هستی است، بدین معنا که انسان قادر است با قدرتی که خداوند به او عطا کرده، اسرار جهان را در طول حیات خود کشف، و در آن حرکت و تغییر ایجاد کند. فاروقی معتقد بود که مشکل جهان اسلام، به دو برنامه درسی متعارض برمی‌گردد که یکی علوم اسلامی و دیگری علوم مدرن است. در واقع وی معتقد بود که این تقسیم را استعمارگران برنامه‌ریزی کرده‌اند تا بتوانند براساس هدف خود، برنامه و سیستم آموزشی سکولار غربی را در جوامع اسلامی اجرا کنند. از این‌رو فاروقی برای رفع این مشکل، شعار «اسلامی‌سازی علوم» را مطرح کرد.

از نگاه فاروقی تحقق این شعار دارای مراحل است که شامل آگاه‌سازی عالمان و متفکران، دانشجویان، روشن‌فکران و شخصیت‌های علمی و فرهنگی درباره «اسلامی‌سازی علوم»، تسلط بر علوم مدرن و تسلط دانشجویان، محققان و روشن‌فکران بر فهم میراث اسلامی، پرورش گروه‌های تخصصی و علمی در رشته‌های گوناگون، و تولید کتاب‌های علمی و روشمند است. فاروقی برای رسیدن به این هدف، رویکرد عملیاتی «اسلامی‌سازی علوم» را در چندین مرحله تعیین کرد؛ تسلط بر علوم انسانی، ایجاد تخصص‌های مرتبط با علوم انسانی و همچنین میراث

اسلامی و تبیین مفاهیم و اصطلاحات مربوط به آنها به منظور تقویت درک علمی کسانی که در این راه گام برمی‌دارند، همچنین تقویت متخصصان و نقد روشن فکر غربی در حوزه‌های مختلف علوم، همراه با بحث انتقادی میراث اسلامی، از مراحل پیشهادی فاروقی است.

به‌هرحال با توجه به دیدگاه‌های فاروقی و یک‌جانبه‌گرایی ایشان، و با وجود نقدهایی که بر آن وارد است، می‌توان از این دیدگاه‌ها برای رشد «اسلامی‌سازی علوم» در کشورهای اسلامی استفاده، و با مطالعات تطبیقی با اندیشه دیگر متفکران اسلامی، به سمت بیداری اسلامی حرکت کرد.

فهرست منابع

۱. الفاروقی، إسماعیل راجی، ۲۰۰۱م، *إسلامیة المعرفة (المبادئ العامة - خطة العمل - الإنجازات)*، الطبعة الأولى، بیروت، لبنان، دار الہادی.
۲. _____، ۲۰۱۴م، *التوحید، مضامینہ علی الفکر والحیة (نقلہ إلى العربية السید عمر)*، الطبعة الثانية، جمهورية مصر العربية، مدارات للأبحاث و النشر.
۳. _____، ۱۴۱۹ھ / ۱۹۹۱م، *ولوس لمیاء الفاروقی*، أطلس الحضارة الإسلامیة، ترجمه الواحد لؤلؤة، مراجعة ریاض نور الله، الطبعة الأولى، المعهد العالمی للفکر الإسلامی، الرياض، مكتبة العبيكان.
۴. شریفی، احمد حسین، ۱۳۹۳، *میانی علوم انسانی اسلامی*، چ ۱، تهران، انتشارات آفتاب توسعه.
۵. العطاس، محمد نقیب، ۱۳۷۴، *اسلام و دنیوی گری*، ترجمه احمد آرام، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران.
۶. میری، سید محسن، ۱۳۹۶، *واکاو ای اندیشه های اسماعیل فاروقی در خصوص آسیب شناسی علم دینی*، خبرگزاری مهر، ۲۶ فروردین. <https://www.mehrnews.com/news/3953293>.
7. Abdul Rashid Moten,(2004) *Islamization of Knowledge in Theory and Practice, the Contribution of Seyyid Abu A'la Mawdudi, Islamic Studies, vol .43. No. 2, summer.*
8. Hasan Dzilo,(2012) *The Concept of Islamization of Knowledge and Its Philosophical Implications, Islam and Christian-Muslim Relations, vol.23, no.3, July.*
9. Ibrahim A.Raghab,(1999)*On the Methodology of Islamizing the Social Sciences, Intellectual Discourse, Vol 1. No. 1, p. 27-52.*
10. IIIT Herndon Virginia, USA,(1981) *Islamization of Knowledge, General Principles and Work plan, Second Edition Revised and Expanded, International Institute of Islamic Thought.*
11. Imtyaz Yusuf, (2014) *Ismail al-Faruqi's Contribution to the Academic Study of Religion, Islamic Studies, vol.53: 1-2.*
12. Masudul Choudhury & Mohammad Akram Nadwi, (1992) *A Critical Examination of the Concept of Islamization of Knowledge in Contemporary Times, Hmanomics, vol. 8. No.3/4.*
13. Mohammad Nejatullah Siddiqi,(2011) *The American Journal of Islamic Social Sciences, vol. 28. Issue, 3.*
14. Parvez Hoodbhoy, (1991)*Islam and Science: Religious Orthodoxy and the Battle for Rationality, London Z. Books Ltd.*
15. Rosnani Hashim & Imron Rossidy, (2000) *Islamization of Knowledge: A Comparative Analysis of the Conceptions of Al-Attas and Al-Faruqi, Intellectual Discourse, vol 8.*
16. Tasnim Abdul Rahman, Zuriati Mohd Rachid,Wan Sabri, Wan Yusof, Ahmad Nabil b.Amir, (2015) *The Work and Contributions of Ismai'l Raji*

Faruqi in Islamization of Knowledge, Journal of Islamic Thought and Civilisation, vol.5. Issue 1,

17. Wan Sabri, Tasnim Abdul Rahman, Zuriati Mohd Rashid, Ahmad Nabil Amir, (2001) Islamic Civilization: Its Significance in Al-Faruqi's Islamization of Knowledge, International Journal of Islamic Thought, vol,15. No.2.
18. www.mehrnews.com